

بازهم درباره اتحاد عمل

جنگ دولت بعثی عراق با ایران در ناحیه غرب در هفته اخیر از حالت فریاد بی‌خبرانه که قبلاً داشت به حالت فریاد بی‌خبرانه است. نیروهای ارتش بعثت و برخی از نیروهای مزدور با لیزبان اوپین، شاهپوریختنار، در این بین نواحی مرزی پس از یک دوره جنگ فراموشی که با نیروهای ارتش ایران داشته اند، دست به تعرض زده و چندین کیلومتر به داخل خاک ایران تجاوز کرده اند.

این تعرض دولت عراق، و همسوی بی و همسویی وسیعی که نیروهای ضد انقلابی متعلقه در هنگامی و کمک به آن آن و همچنین تقویت نیروهای جنگی ضد انقلاب مغلوب (اویسی، پالیزبان، بختنار) دارند، طبیعتاً بخشی از توطئه های امپریالیسم و ضد انقلاب مغلوب را برای کسب مجدد قدرت سیاسی در ایران تشکیل میدهد. توطئه ای که از چندین ماه پیش بدین سوچریان داشته و ضد انقلاب مغلوب در طی آن انواع شیوه ها و امکانات را مورد مطالعه قرار داده است.

حقیقت دیگری که ما با آن مواجهیم، ضد انقلاب حاکم است. ضد انقلابی که در سخت ترین شرایط تجاوز امپریالیسم و ضد انقلاب مغلوب، کوه ها، تجاوز نظامی آشکار در وطن، جنگ اخیر در نواحی غربی، در چنین شرایطی برای یک لحظه هم که شده نباشد، دست از سرکوب انقلاب و کشتنار شده ها و انقلابیون برنهد، شته، اختلاف آنها با امپریالیسم ما یعنی در مبارزه و وحشیانه شدن بر علیه انقلاب تشده است. از هم اکنون ضد انقلاب حاکم بر ما همه های وسیعی برای کشتنار و اخراج دانش آموزان و آموزگاران بقیه ر صفحه ۲



کارگران جهان متحد شوید!

اصفحه

رزمندگان

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره ۲، دوشنبه ۳ شهریور ۵۹ - با ضمه ۳۰ ریال

(کمونیست ها هرگز به مردم دروغ نمی گویند. کمونیست ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند. کمونیست ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.) (ولادیمیر لنین)

نقدی بر دیدگاه "وحدت انقلابی" پیرامون "وحدت"

دیدگاه انحرافی این رفق را بر خور کرده ایم. در شماره ۱۷ ارگان، نامه شعوری تشکیلات دوران گذار که جوهر آن کمیها دادن به مقام وحدت ایندولوژیک در مورد مسئله "وحدت" جنبش کمونیستی است برداشتم در شماره های ۱۲ و ۱۵ ما با بیانیه وحدت رفق را مورد نقد قرار داده و این جوهر را در وحدت میان گروه های فوق نشان دادیم. ما اینهمه استدلال جدید این رفق پیرامون همان جوهر اصلی ما را به بر خور دی مجدد و امیدواریم.

بحث پیرامون وحدت جنبش کمونیستی در کفالت و نیم اخیر یکی از رایج ترین بحثها میان تشکیلات مختلف بوده است. تا به بجه تکمیل کنفرانس وحدت در واقع تا بجه یک بحث طولانی پیرامون مساله وحدت جنبش کمونیستی بود. دیدگاه های مختلف در دوران این کنفرانس بتدریج تکوین یافته و در مقابل هم قرار گرفتند. یکی از این دیدگاهها در بیان کارکنفرانس مربوط به گروه های پی بود که بعداً در "وحدت انقلابی" متحد گشتند. در شماره های پیشین رزمندگان ما به

بقیه ر صفحه ۲

توهمات دموکراتیک

نقدی بر نظریه

کاست حکومتی و

حاکمیت سیاسی راه کارگر

د ر صفحه ۱۲

پیک رزمندگان

ضمیمه سیاسی جبهه رزمندگان ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر دوشنبه ۳ شهریور ۵۹، شماره ۲

پارس مثال: عرصه همستگی و قدرت کارگری



کانونهای درس و مبارزه بازگشودند

ما روزی که کشا ر شکا در کار... ما با هم می نمانیم... ما با هم می نمانیم...

ما فوس بدرس چند روز پیش... ما فوس بدرس چند روز پیش... ما فوس بدرس چند روز پیش...

در صفحات دیگر بخوانید

کنگره انجمن های اسلامی کارگران

بنی صدر درس پردگزار وینا

قتل یکتا کارگر، جرقه های پرخشم توده ها!

بیانیه سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

دانشگاه

متعلق به مردم است و باید باز باشد!

د ر صفحه ۶

آیت و دار و دسته حزب جمهوری اسلامی

از چه کسانی دفاع میکنند؟

د ر صفحه ۷

کارگران جهان متحد شوید!

باز هم درباره اتحاد عمل

انقلابی تدارک دیده و در مورد مسئله دا شنگا و باز زدن آن همچنان در مقابل خواست توده ها و نیرو های ۱ - انقلابی مقاومت میکند. درست در همان زمان که جنگ با نیرو های بعثت و مزدوران "ضد انقلاب مغلوب" درنا - حیه، غرب شدت می یابد، تاجا و زبه جان و زندگی خلق قهرمان کرد نیز گسترش یافته است. اینست تصویر واقعی او - ضاع کنونی.

اما این فرسوده کوتاه از اوضاع را ما برای بررسی یک مسئله جدیدتر مطرح نموده ایم. آن اتحاد عمل - نیرو های کمونیست و در پی آن کشا - نیدن نیرو های دیکرات و متزلزل بی اتحاد عمل انقلابی است. اگر چه مادر نوشته های خود تا کتیک اتحاد عمل را مکرر توضیح داده ایم، اما لازم است باز و باز بر روی آن با فشار و در شرح - ایط موجود آنرا توضیح داد.

هرگاه ما به پیرو سه اوضاع موجود نگاه می کردیم، در این بین ما با بیام که بحران اقتصادی - سیاسی در جامعه هر روز با سرعت جدیدی به خود میگیرد. نه فقط مبارزه شده ها بطرق گوناگون چه در صفوف طبقه کارگر و چه در ابعاد مکرر تیک رشد قابل توجهی را نشان میدهد، نه فقط کشمکش در حکومت دست دو جناح را تدریجاً برای مردم رومی میکند، بلکه اوضاع فلاکت با زندگی میلیون ها مردم زحمتکش را آشکارا مورد تهدید قرار میدهد.

اوضاع متشنج جامعه، مسئله جنگ با عراق و نیرو های "ضد انقلاب مغلوب" در وهله های این فلاکت و پیچیدگی مبارزه طبقاتی را بنا بر هم نظور با رزتری نمایان میکند. ضد انقلاب مغلوب، اخیراً صفوف خود را ط - سی توافقنا بی فشرده تر کرده است. و ضد انقلاب حاکم نیز مضمنا است انقلاب و نیرو های انقلابی را بیشتر به خاک و خون بکشد.

طبیعی است، اوضاع جدید که همانا عملکرد وسیع ضد انقلاب مغلوب میباشد، بطور جدی ما را و امیدار دتا از میان همه راه های ممکنه برای ادامه مبارزه انقلابی بهترین تا - کتیک و صحیحترین تاکتیک را دنبال کنیم. این تاکتیک در وضعی که ما قرار داریم چیزی جز اتحاد عمل نیست و نخواهد بود. ما نتوانسته ایم ط - سی یکسال ونیم پس از قیام مروجست جنبش کمونیستی را با سرعت لازم سه

پیش ببریم و بدون تردید علی رغم آرماتهای جدت طلبانه، همه کمون - نیستها بواسطه اختلاف ایدئولوژیک، پیشبردا این امر با سرعت فوق العا -

زان هر دم، رو با افزایش بوده، وحشی هجوم و تاجا و نیرو های عراقی ویا - لیزبان و اویسی هیچ سنتی در سر کوب و کشتار انقلابیون نویسه هیئت

● جریاناتی که در این شرایط درک نمی کنند اتحاد عمل ضرورت اقدام انقلابی در جامعه ما ست، و درک نمی کنند مصالح و منافع پرولتاریا به ما حکم میکند تا این تاکتیک را به پیش ببریم. جریاناتی که علی رغم گوشزد های خود درباره گون تاهای امپریالیستی "و خطرات ضد انقلاب مغلوب" یا "پوزسیون فوق ارتجاعی و..." این امر را در دستور مبارزاتی خود قرار نینداهند، جریاناتی که بطور جدی درک نکنند و در عمل در پی تحقق این اتحاد عمل نباشند، به مصالح پرولتاریا و مرجیش انقلابی و مبارزه توده ها ضرر زده اند.

ده نیز انجام شدنی نیست. تاکتیک وحدت را برای وحدت جنبش کمونیستی و در درون جنبش کمون - نیستی در جهت حرکت بسمت حزب باید مضمنا دنبال کنیم. اما مبارزه و - اقعی از ما طلب میکند که با نیروی وسیعتر و فرسوده تری در مقابل اوضاع بسیار محتمل توطئه ها و اغتشاشات ضد انقلاب مغلوب و گسترش مبارزه طبقاتی تاکتیک دومی نیز داشته باشیم.

این تاکتیک دوم که برای این شرایط معین طرح میگردد، نباید برده بر روی تاکتیک عمومی ما یعنی وحدت که تا نظیر وحدت (ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی) میباشد، بیفکند زیرا این تاکتیک دوم تا نظیر عملی - جول مسائل معین در شرایط معین، با حفظ استقلال ایدئولوژیک - سیا - شی - سازمانی، بطور کلی و وحدت

حاکمه ایجاد نکرده است. تاجا و روحشیا نه رژیم بر علیه نیرو های انقلابی چه در تهران و چه در شهر های مختلف، آت - خراج معلمین و دانش آموزان مبارز و انقلابی، اخراج کارمندان و کارگران به بهانه های مختلف، لحظه یی فروکش نکرده است. در مقابل این تاجا و ز هجوم ضد انقلابی حکومت، نیرو های کمونیست با بدستگیری دفاع از دست آوردهای انقلاب و ادب - مه رو ند آن دست به همکاری های مشخص و موضعی در زمینه های مختلف مانند تلاش در راه باز زدن دا شنگا و مقابله با اخراج معلمی و دانش آموزان و... بزنند. زیرا که نیرو های پراست - گنده و جدا از هم کمونیست ها و انقلابیون بسختی قادر به کسب موفقیت مطلوب در مقابل سرکوب هیئت حاکمه خواهند بود. و گر چه راه اوضا - سی برای بظرف کردن این نقایص، متا -

● بنا بر این اتحاد عمل تاکتیک است که شرایط کنونی از ما میطلبد، اتحاد عمل در مقابل شرایط پیچیده کنونی و نقشی که ما در مبارزه مستقل توده ها از هیئت حاکمه و از ضد انقلاب مغلوب باید بعهده بگیریم معنی پیدا میکند.

رزه کمونیستها، وحدت جنبش کمونیستی است. اما همچنان که گفتیم در شرایطی که مبارزه ایدئولوژیک رشد خود را در جهت فراهم کردن زمینه وحدت ننموده است، آنچه در برابر این اوضاع پیچیده بعنوان تاکتیک از نظر رفع پراکندگی و تشتت در دستور قرار

بر سر شرایط معین است. این تاکتیک که اتحاد عمل باشد، اساسا تا این حد معنا دارد که مسئله ضد انقلاب مغلوب بصورت کنونی آن مطرح است. بعلاوه خصومت ضد انقلابی هیئت حاکمه بر علیه نیرو های انقلابی و کارگران زحمتکش زودا نشجویان و دانش آموز

میگیرد. همکاری است. همکاری های مشخص و موضعی در زمینه های مختلف و در برابر اقدامات هیئت حاکمه، گذشته از پیچیدگی بی بنیاز های حیرت و مشخص جنبش، در جهت تسهیل و آماده سازی اتحاد عمل و همکاری اساسی در مقابل خطر بورژوازی و امپریالیسم عمل میکند. بنا بر این اتحاد عمل تاکتیک است که شرایط کنونی از ما میطلبد، اتحاد عمل در مقابل شرایط پیچیده کنونی و نقشی که ما در مبارزه مستقل توده از هیئت حاکمه و از ضد انقلاب مغلوب با بدعهده بگیریم معنی پیدا میکند. اتحاد عمل، اجباری ناشی از عدم وحدت انقلابی کمونیستهاست. ما در پی وحدتیم. اما مبارزه حکم میکند که این تاکتیک (اتحاد عمل) را نیز اتخاذ کنیم کرده ایم.



اگر نتوانیم این تاکتیک را در جنبش کمونیستی به پیش ببریم و این گرفتار نیمه بطور صحیح و سریع به این امر شکل دهیم، آنگاه در بهترین حالت که همه، انرژی و توان سازمانهای پراکنده، کمونیستی به میدان کشیده شود، دشمنان ما، ضد انقلابیون خواهند بود که با زیر پای یکبار دیگر جنبش را به انحراف بسود خود خواهند کشانید. و یکبار دیگر به روی بیونیستها مشکل اجاز داده ایم تا نتوانند به تشنه دیکرات های انقلابی متزلزل و نا پیگیر ما را در پی خود بکشند. بلکه جنبش انقلابی را نیز به همراهی انحرافی سوق دهند.

جریاناتی که در این شرایط درک نمی کنند اتحاد عمل ضرورت اقدام انقلابی در جامعه ما ست و درک نمی کنند مصالح و منافع پرولتاریا به ما حکم میکنند تا این تاکتیک را به پیش ببریم. جریاناتی که علی رغم گوشزد های خود درباره "گوندتاهای امپریالیستی" و خطرات "ضد انقلاب مغلوب" یا "پوزسیون فوق ارتجاعی و..." این امر را در دستور مبارزاتی خود قرار نینداهند، جریاناتی که بطور جدی درک نکنند و در عمل در پی تحقق این اتحاد عمل نباشند، به مصالح پرولتاریا و مرجیش انقلابی و مبارزه توده ها ضرر زده اند.



بقیة صفحه ۱

نقدی بر دیدگاه...

در شماره ۱۱ "انقلاب" ارگان "وحدت انقلابی" در مقاله "ویژگی دوران گذار بسته حزب" با ردیگر انحرافی که در دیدگاه و رفقا نسبت به مسأله وحدت جنبش کمونیستی وجود دارد در قالب استدلالهای جدیدی متجلی میشود از مقولات فلسفی جز، وکل بعنوان پایه، استدلالی نظریه‌گرا و خودبهره‌جسته و از این طریق کوشید میشود تا جوهر اکونومیستی و سائتریزستی گذشته در قالب تئوری جز، وکل ارائه داده شود. اما برخورد آنها جزیک برخورد مکتبی و ایدئالیستی به کل و جزء، چیزدیگری نیست. آنرا از این جا حرکت میکنند که جنبش کمونیستی عموماً یک کل را تشکیل میدهد که کلیه شکل‌های آن اجزای آن بوده و چون "در رابطه جز" وکل، این کل است که در تحلیل نهایی تعیین کننده

قابل تصور باشد با جزیی از جهان لایتناهی است. جز، وکل بما بند هر جفت مقوله دیگر همبسته بوده و در این همبستگی در تعیین پدیده‌های هستی و حرکت شناخت بکار می‌آیند. بدین لحاظ مقوله جز، نه مبین حالات یک شیئی پدیده است بلکه بیا نگر رابطه شیئی با آنچنان کلی است که آن شیئی جزیی از اجزای تشکیل دهنده آن کل است. از این رود در متدولوژی ما تریالیسم دیالکتیک مقوله‌های جز، وکل به بررسی و بیان رابطه بین اشیاء میپردازد بطوریکه یکی از این اشیاء که دربرگیرنده اشیاء دیگر است کل نام میگیرد. و این بدین معنی است که کل با اجزا، مرکب‌اش همزمان پدید می‌آید و نکته فلسفی که میگوید "جز، در کل خوردارد" در این رابطه مفهوم پیدا میکند اگر برای کل تقدم - جزمانی چه منطقی - قائل شویم به ورطه "فلسفه کلی" - چه متافیزیک چه دیالکتیک - سقوط میکنیم. این نگرش برای کل یا مانند فلاطون جهان دیگری - جهان

فرازمند مجموعه انجام میشود به سکتاریسم و گروه‌گرایی منتهی میکنند. در واقع "کسب جنبش کمونیستی" مورد نظر رفقای "وحدت انقلابی" همان حزب کمونیست است که بر اساس وحدت ایدئولوژیک در تعیین شرایط مشخص اجتماع عیناً اقتصاد و مسائل دورانی انقلاب در بطن مبارزات طبقه کارگر شکل گرفته و با فشار و آنچنان یکپارچگی و ارگانیکسی بوجود آورده است که نسبت جز، از کل را از حرکت برای تحقق حداکثر وحدت ممکن وحدت کل رضا معنی بخشیده است. و خارج از اجزای این کل جزیی بنام "کمونیست" نمی‌شود و اینجا است که مثال بارز این مسأله رابطه بدن انسان با اعضا، و اندامهایش (همانجا) با آنچنان کلی که توصیف شد تطبیق پیدا میکنند به مجموعه پراکنده و نسبتاً نامشخص بنام "جنبش کمونیستی" چرا که اجزا، در یک موجود زنده اعضایش بوده و کیفیت پیوستگی این اعضا آن موجود زنده را بعنوان یک کل ارگانیک معنی میبخشد و جدایی اعضا، از این کل معنی نابدی آن اجزای است. قطع دست یک انسان بمعنی نابدی آن دست بعنوان یک جز، فیزیولوژی یک انسان است و بهمین سان انسان خارج از اجتماع بعنوان عالیترین کل ارگانیک مفهوم جامعه شناخته شده است. مقوله‌های جز، وکل بیا نگر رابطه بین اشیاء است و این رابطه از شکل ساده مکانیکی تا شکل بسیار عالی "ارگانیک" میتوانند تغییر کنند و ساخت یک شیئی بعنوان یک کل به کیفیت پیوند اجزایش استوار است چنانکه بر مبنای همبستگی کیفیت پیوند، انواع کل از مجموعه بی‌سازمان با سازمان‌یافته تا پیوند متغییر کننده برای اینکه اجزا، به عالیترین نوع پیوستگی برسند بطوریکه استقلال نسبی اجزا، کم و رابطه اجزا، نسبت بهم خیلی نزدیک و یا دوا و همبستگی زیاده‌باش با بدجگونگی پیوند گسترش یافته و تعمیق پیدا کنند تا به پیوستگی جز، از کل مفهوم عینی پیدا کنند هر نوع کلی که رابطه اجزا، سطحی مکانیکی باشد ساخت نا پایدار و حداقل ثبات برخوردار است مانند تمام مجموعه‌های بی‌سازمان بعنوان یک کل (مثلاً یک خشت موزائیک) - هر چه این پیوند از شکل به محتوی، از روندهای فزونی روندهای اصلی ساخت نزدیکتر شود کل استوار، متروث و دوام اجزا، آن بیشتر خواهد بود، مانند همه ترکیبات شیمیایی. مجموعه ارگانیک بعنوان عالیترین نوع مجموعه اعضایش از آنچنان کیفیتی از پیوستگی برخوردارند که جدایی اعضا، از مجموعه معنی نابدی شان از نظر مشخصه‌های اصلی و کیفی است. و از این روست که ما برای تائید این چنین کلی از جنبش کمونیستی موجود که محتوی اساسی پیوند آنرا "ایدئولوژی" است

● مابرای تائید این چنین کلی از جنبش کمونیستی موجود که محتوی اساسی پیوند آنرا "ایدئولوژی" بمعنی جامع آن بوجود می‌آورد بمسأله مبارزه ایدئولوژیک یافته شده تا آنچنان پیوند عمیق عینیت یابد که جنبش کمونیستی خصلت یک ارگانیک متکامل را بخود گرفته و وظیفه تاریخی خویش را به انجام رساند. هر وحدتی که بنیاد آن نه وحدت ایدئولوژیک بر سر مسائل اساسی انقلاب، ساخت اجتماعی - اقتصادی صورت گیرد بی شک از کیفیت پیوند ضعیفی برخوردار بود و خصلت یک ارگانیک متکامل را نخواهد داشت.

مثلی - تصور میکنید ما مانند کل آنرا غیر واقعی اما حقیقی در "روح کل جهانی" اش می بیند که در یک اصل وحدت نظردارند و آن فریبش هستی از این کل - چه با تقدم منطقی چه زمان - می. وقتی رفقای "وحدت انقلابی" اظهار میدارند که "این اجزا، هستند که از کل ناشی میشوند نه کل از اجزا" (همانجا) آیا این نگرش روشن‌شناسی ایده‌آلیستی نیست. اگر آموزش ما تریالیسم دیالکتیک به این اعتقاد استوار است که مقولات عینی همبسته هستند و در رابطه متقابل هم مفهوم دارند، نشأت جز، از کل بنا به نظریه رفقا چگونه میتوانند مبتنی بر این اصل باشد. این دریافت پندارگرا پانته از مقوله‌های جز، وکل جوهر اصلی استدلالات مقوله را تشکیل میدهد و آنجا که به کیفیت پیوستگی رابطه اجزا، در کل که انواع کل را معین میکنند میتوانند توجه کنند جنبش کمونیستی را با تائید یکجانبه‌ای که بر تبعیت تشکیلاتی مایل بعنوان جز، از این مجموعه دارند بدون توجه به کیفیت رابطه درونی آن - در واقع عالیترین نوع مجموعه فرض کرده و با این فرض غلط وبدون اینکه به چگونگی همبستگی اجزا، آن که مبین حد استقلال و وحدت اجزا، است توجه کنند هر نوع حرکتی را که بطور اصولی در جهت تخمین این همبستگی برای حرکت

است یعنی این اجزا، هستند که از کل ناشی میشوند نه کل از اجزا، پس "این امر مفهوم آنست که نیروهای مایل یا دیدار اساس تعیین موقعیت کلی جنبش کمونیستی حرکت خود را سازمان داده بر اساس شکل خود، با پستی توجه، عمده را معطوف بر رسی و حل مسائل و معضلات کل جنبش کمونیستی و حل آن نماید و اگر اینجا و یا آنجا، برخورد به مسائل و تشکیلات خود، یا برخورد به مسائل کل جنبش در تضاد قرار گرفت نیروی عمده را صرف برخورد به مسائل کل جنبش کمونیستی کنند. انقلاب ۱۱ طرح مقولات جز، وکل به این گونه و فرشی چیزی بنام جنبش کمونیستی بعنوان کل که جبراً جز، را نیز در خود دارد بدون تعیین محتوی و صورت کل در عینیت آن، به اعتبار عینی و مادی بودن مقولات در ما تریالیسم دیالکتیک که وجه، خاصیت و مشخصات کلی واقعیت را منعکس میسازند نشان دهنده دریافت ایده‌آلیستی این رفقا از این مقوله‌ها و مسأله اصلی این مقولات یعنی رابطه جز، وکل بمعنی دقیق کلمه است. هر شیئی یا پدیده هستی که اجزا، متشکله - اش تجمع کامل یا معینی را تشکیل دهد یک کل است که محل تجمع اجزا، خود در همبستگی مکانیکی تا ارگانیک میباشند و از اجزای تشکیل دهنده آن است و در آن بی نهایت کل وجود دارد پس هر کل در هر جدی که

مرگ بر امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی!

معنی جامع آن بوجود میآورد، به مساله مبارزه ایدئولوژیک یا فکری نرسد تا آنجایی که نبود عمیق عینیت یا بدکه جنبش کمونیستی خصلت ارگانیک نیست، منتها مل را بخود گرفته و وظیفه تاریخی خویش را به انجام رسانده و وحدتی که بنیاد آن نه وحدت ایدئولوژیک بر سر مسائل انسانی انقلاب، ساخت اجتماعی - اقتصادی جامعه صورت گیردنی شک از کیفیت پیوند نیست ضعیفی برخوردار بوده، و خصلت یک ارگانیک نیست که مل را نخواهد داشت یا این داده های اسلوب شناسی ما تریالیسم دیالکتیک به "شکست های م. ل. م. ل." مورد نظر وحدت انقلابی "بعضی" جزء و جنبش کمونیستی "بعضی" عنوان کل "مفروض وحدت انقلابی" میبرد ازیم. جامعه انسانی یک کل ارگانیک است که روند اصلی این ارگانیک یا عمیقترین پیوستگی اجزای آن در روند ما دیالکتیکی میشود بطوریکه جامعه انسانی قائم به این روند است پس طبقات اجتماعی از جمله پرولتاریا یا گروه های کمونیستی نیز در این کل میگنجد، اما هر کس

در خود نیرو عظیمی از بخش عظیمی از پرولتاریا و انقلابیون کمونیست را سازمان داده باشد، خود افزایش هر یک از این کلهها چه از طریق تبدیل این مجموعه و مجموعه های مشابه دیگر مجموعه درجهای رجوع تحقیق وحدت در اساسی ترین وجه ایدئولوژیک ضروری، وجه از طریق خود گسترشی آنها یا نفی ایدئولوژیک با برجموعه ها، ضروریست، با همواره تلاش نموده است در بنیاد مبارزه ایدئولوژیک فعال کیفیت پیوند این نظام ها را هر چه عمیقتر کرده و توان خویش را برای تحقق امر پرولتاریا افزایش داده و شرایط را برای شکل گیری کلی ارگانیک که نسبت به اجزایش از کیفیت جدید که همنا حل معضلات جنبش پرولتاریا و تا مین وحدت نظر در مسائل اساسی انقلاب است، فراهم نمود. این چنین کلی بعنوان یک مجموعه عالی، ارگانیک در اجزایش حضور داشته و تبعیت جزء را از کل الزامی میکنند، ثبوت و دوام آن بسیار زیاد استقلال نسبی اجزای آن بسیار نا چیز خواهد بود. جنبش کمونیستی ما نه این کل با ویژگیهای

● خصلت عمده جنبش کمونیستی ما شتت ایدئولوژیک است و از اینرو تحقق وحدت در ستر یک مبارزه ایدئولوژیک مبتنی بر برابری تاریخی پرولتاریا جهانی و مبارزه طبقاتی جامعه ما در درون و بین تشکلهای پرتامه های عملی لازمه آن امکان پذیر میباشد.

ذکر شده بلکه مجموعه پراکنده ای است که پراکنده گی سازمانی آنها دلیل پراکنده گی شان نیست، بلکه عامل اساسی آن مرز بندیهای ایدئولوژیک سیاسی با یکدیگر است و این شتت ایدئولوژیک در سطح بسیار محدودتری در هر یک از این تشکلهای نیز وجود دارد و به این اعتبار است که خصلت عمده جنبش کمونیستی ما شتت ایدئولوژیک است. از اینرو تحقق وحدت در ستر یک مبارزه ایدئولوژیک مبتنی بر برابری تاریخی پرولتاریا جهانی و مبارزه طبقاتی جامعه ما در درون و بین تشکلهای و برنامهای عملی لازم آن امکان پذیر میباشد. از اینرو برداختن به مسائل ایدئولوژیک نه فقط برداختن به مسائل دزون تشکلهای، بلکه برداختن به زدودن اشکال اساسی جنبش ما یعنی شتت ایدئولوژیک است.

همچنانکه قبلاً ذکر کردیم در کل بزرگتر میگنجد و یا هر کل خاوی "کل های" دیگریست، در جامعه بشری هم هزاران نوع پیوند بین افراد انسانی از رویای مختلف پدید آمده و انواع گوناگون کل را با شکل و محتوی گوناگون بوجود میآورد. هر شکل م. ل. نیز یک کل است که بر پایه وحدت جهان بینی و اعتقاد به امر پرولتاریا - سوسیالیسم و یگانگی نسبی در تبیین شرایط شخصی خود بوجود آمده و بسته به اینکه وحدت اعضا، ندا و مپیدا کرده و چگونگی آن تدریجاً عمیقتر شود نسبت خود گسترشی. رفته رفته یا در برخورد با تضادهای عینیت جدید تجربه شده و به اشکال دیگری درمی آید این تشکلهای دلیل شرایطی که روشن است مستقل از یکدیگر بوجود آمده و مبنای استقلالشان، وحدت نظرشان در تبیین مسائل تاریخی - جهانی، ساخت اجتماعی - اقتصادی، مسئله قدرت سیاسی و انقلاب و مشی و برنامهای عملی و برخی مسائل دیگر است. هر یک از این تشکلهای مجموعه همبسته ای هستند که اجزای سازنده آن بسیار نزدیک با یکدیگر پیوند داشته و در قبال شرایط پیرامون خویش و دیگر نظامها کل واحدی را تشکیل میدهد، و از جاییکه روند اصلی و عناصر اصلی که محتوی اصلی هر یک از این مجموعه ها را بوجود میآورد و موجب پیوند بین اجزای آن میشود بطور کلی آرمان پرولتاریا و شیوه تحقق آنست. همواره باید برای تامین وحدت نظر هر چه ژرفتر بین اعضا از طریق مبارزه ایدئولوژیک در ستر برابری تاریخی حرکت کرده تا یگانگی این کل هر چه عمیقتر عینیت یابد. ما چون برای تحقق عملی آرمان پرولتاریا نیاز به آن کل ارگانیک است که

"وحدت انقلابی" بمعنی انحلال آن در حزب کمونیست در گرو حل این معضلات جنبش کمونیستی خواهد است. جدایی بین جوهر کل بسک رفقای وحدت انقلابی و مشابهاتی که از آنها نموده اند اما با پیوند از دنیا لکتیک جزء و کل است. کلیتی بنابر کلیت های متعدد جنبش کمونیستی که به حدی از وحدت درونی رسیده اند تلاش دارند تا این وحدت نسبی درونی را در سطح کلیتهای دیگر پیش ببرند، وجود ندارد. جنبش کمونیستی در این کلیتها عینیت دارد، که با یکدیگر بر سر مسائل ما رکیسم لنینیسم یا انقلاب وحدت دارند و در ترین از شرایط مشخص جامعه ما و جهان و مسائل انقلاب آن همبازی زیادی با یکدیگر مرز بندی دارند. شرایط عمومی جنبش و ویژگیه مبارزه طبقاتی پرولتاریا و مبارزه ایدئولوژیک که در متن آن با دید پیش رو با مرز بندیها بی را که معضلات جنبش کمونیستی است از بین خواهد برد و کل ارگانیک با کیفیت جدید با خواهد آورد و منافع اساسی جنبش کمونیستی یعنی حل همین معضلات جدایی منافع جوهر کل و تبعیت منافع جوهر کل در این مرحله از جنبش به این معنی مفهوم دارند در رابطه مکانیکی که رفقای وحدت انقلابی مطرح میکنند.

خارج از این کلیتها کلیتی دیگر که خاصیت اساسی این کلیتهای منقره داشته باشد وجود خارجی ندارد این کلیتها گردا گرد هم مجموعه پراکنده ای بوجود آورده اند که آنچه در آن برجسته و عمده است نه یگانگی آنها، بلکه پراکنده گی شان است. وحدت اصلی شان مبنایست در این مقطع از شرایط جنبش و وظیفه عمده هر کدام باشد. اما این وحدت امروزه وجود ندارد. تحقق اصولی این وحدت بمعنی آنست که پراکنده گی از بین رفتن و پیوند کلیتها و عناصر جنبش کمونیستی در کلیت جدیدی تحقق یافته است. این چنین کلیتی است که بنا بر خصلت خود بین اجزای خود رابطه اجزای با مجموعه ارگانیک شان آنچنان هم هنگی بوجود میآورد که آنچه رفقای "وحدت انقلابی" از مجموعه پراکنده امروزین جنبش کمونیستی توقع دارند، آنگاه مفهوم پیدا خواهد کرد. اگر ما امروز آنچنان که رفقای "وحدت انقلابی" بطور مکانیکی از رابطه

● جنبش کمونیستی ما نه این کل با ویژگیهای ذکر شده بلکه مجموعه پراکنده ای است که پراکنده گی سازمانی آنها دلیل پراکنده گی شان نیست، بلکه عامل اساسی آن مرز بندیهای ایدئولوژیک سیاسی با یکدیگر است.

وقتی ما در مبارزه ایدئولوژیک فعالانه شرکت کنیم و برنامهای عملی آنرا نیز ارائه نمائیم دقیقاً بمعنی برداختن به مسائل مجموعه جنبش کمونیستی است و هیچ مساله اساسی درون گروهی و سازمانی نیز در شرایط موجود جنبش ما از مساله این مجموعه بطور کلی جدا نیست و منافع جنبش کمونیستی یعنی منافع کل "مورد نظر" * - ما همواره تلاش داشته ایم که به این منظور برنامهای عملی ارائه نمائیم و در آینده نزدیکی برنامهای خود را به این منظور برای جنبش کمونیستی ارائه خواهیم نمود.



نقدی بر دیدگاه . . .

بطور اصولی بنفی شده و جای خود را به تشکل دیگری نداده که از جایگاه محتوی وحدت، محتوی رابطه جزء با کل عمیق یافته و به یگانگی رسیده است. ارگان - نیم جدیدی بوجود خواهد آمد. ندیده گرفتن این مسئله اساسی موجب میشود که رابطه بین اجزاء آنچنان برقرار شود که به سادگی در پروسه پیچیده مبارزه طبقاتی از هم گسسته و نتوانند یگانگی خود را حفظ کنند و با ردیگر تشکلها کامبروایط جنبش کمونیستی گردد.

است. خلعت جنبش کمونیستی ما نیست. وارستگی دیگر در رابطه مکانیکی جنگل و درخت هم نمیتوان تا بهیچ وجه از کل را آنچنان که "وحدت انقلابی" میگوید یعنی تشکل های م. ل. را از کل جنبش کمونیستی که در واقع تبعیت جزء ارگانیک از کل ارگانیک است، بطور مکانیکی خواست. چنانکه کل بدن انسانی که رفاقتش با مایه و رندنیست، خاص آن از نظر رابطه جزء و کل، خلعت جنبش کمونیستی ما نیست و معضلات اساسی ایدئولوژیک

گفتیم که کل و جزء، بیا نگرار رابطه انسانی در یک کل است و رابطه اجزاء جنبش کمونیستی صرفاً و بطور عمده ایدئولوژیک بوده و ما دامیکه این امر در مثال اساسی خود تا مین نگردد وحدت نیز بمعنی علمی کلمه صورت نگرفته است. مگر بنابر نظر (Empedocle) اعضا جدا گانه بدن که تحت تاثیر مظاهر هرنفرت و کین در کمون باقی ماندند، را بتوان بخاطر "علاقه اجزاء نسبت بهم" آن قطعات پراکنده را بیکدیگر پیوند داد و بپوشانند و با جمع نمودن آنها بوجود آورد "اما دوران امپدوکلس سپری شده است و علاقه اجزاء بهم نمیتواند راهگشای امر خطرناک انقلاب پرولتاریایی باشد. برای وحدت مبارزه کرد" اما مبارزه ایدئولوژیک تا امروز وحدت، اساساً برای پایه تحقیق و تحکیم باید.

شرایطی که حاکمیت سیاسی وابسته به امپدوکلسم در کشور ما بوجود آورد و سلطه سرما به مایه برزوا بط اجتناب ناپذیرانه ای جا همه ما ورونیست و بیهوش و بدینولتاریا و اوتوروسی که ما لهناسا جای جنبش کمونیستی را بناحق اشغال نموده بود. سلطه روبرو نیستم بر جنبش بین المللی پرولتاریایی و . . . این مجموعه، منشئت ونا همگون رابطه عنوان جنبش کمونیستی بوجود آورده است. برای از بین بردن این تشئت با بد در مبارزه ایدئولوژیک، یکی فعال شرکت نمودن تا بورژوازی و خرده بورژوازی را از چهره آزدود و در مبارزه پرولتاریایی

تمام این تشابهات که بخش از استدلالات و تقارنات تشکیل میدهد اولاً نشاندهنده درک ناقص ایدئولوژی و مکانیستی شان از نظام و رابطه مقولات یعنی جزء و کل در آنست و ثانیاً کم بهادان به امرایدئولوژی بعنوان اساسی ترین عامل پیوند اعضا جنبش کمونیستی چه در سطح گروهها و سازمانهای وجه در سطح اعلاست.

وحدت انقلابی میگوید: هنگامیکه میگوییم رابطه بین تشکلهایی م. ل. با جنبش کمونیستی رابطه بین جزء و کل است، این امر بمعنی آنست که نیروهای م. ل. با یستی بر اساس تعیین موقعیت کل جنبش کمونیستی، حرکت خود را سازمان دهند نه بر اساس تشکل خود با یستی توجه عمده را معطوف بزرسی و حل مسائل و معضلات کل جنبش کمونیستی و حل آنها نمایند و اگر اینجایا ایجاد ریز خوردیبه مسائل و مشکلات نمودن بایر خوردیبه مسائل و مشکلات کل جنبش در تضاد قرار گرفت نیروی عمده را صرف بر خوردیبه مسائل کل جنبش کمونیستی کنند. انقلاب ۱۱ رفاقت جنبش کمونیستی وقتی به کل مورد نظر شما که در واقع حزب کمونیست است، نمیتواند تبدیل شود که مشکلات خود را حل نموده و این بمعنی حل مشکلات جنبش کمونیستی است. کل هکلی شما خارج از این اجزاء وجود ندارد و رابطه متقابل این اجزاء و عمق این رابطه به این کل در مفهوم ارگانیک و معینی آن معنی میبخشد همه پدیدهها از "کلها" از یک کل جهانی خارج از خود بوجود نمی آیند.

اما جنبش کمونیستی از نظر ما آن "جنگل" رفاقی و "وحدت انقلابی" نیست که هر یک از اجزاء آن درختهای آن باشد و حتی آنها مانند درخت نیز بعنوان عالیترین نوع مجموعه تعریفیم. رابطه درخت با جنگل یک رابطه مکانیکی بوده که بسیار سطحی است و سادگی میتواند خارج از این جنگل هم بعنوان درخت وجود داشته باشد. و البته وحدتی که اجزاء درخت را بصورت آنچنان کلی در آورده است، که جدا بی آنها از این کل بمعنی نابودی کیفیات اساسی آنهاست و آنچنان یگانگی به کل داده است که سمت و سوی حرکت مشخص و معینی پیدا کرده

آنرا بیا به نظر رفاقی با بیماری سیستمیک انسان برای برداشتن که برای درمان آن باید انسان را درمان کرد. کیفیت پیوند موجود زنده چه درخت چه انسان و وحدت اعضا آنها در آنچنان سطحی است که ما باید بتوانیم تنها حزب کمونیست را که در بیشتر مبارزه ای طولانی بهیگانگی نسبتاً کاملی رسیده با شبه مجموعه های ارگانیک از این قبیل مانند کنیم. تمام این تشابهات که بخشی از استدلالات رفاقی را تشکیل میدهد و اولاً نشاندهنده درک واقعاً ایدئولوژی و مکانیستی شان از نظام و رابطه

● بی گمان تضاد درونی هر پدیده ای از جمله جنبش کمونیستی منشئت ما، ما را بسوی پدید آمدن دیگری می راند که از این تضاد رهایی یافته باشد ولی این مقوله تازه نباید فرآورده کاوش ذهنی ما باشد و مقوله ای نباشد که ما خارج از آن مقوله برای چارچوش شکل خود آوردیم.

خلق زحمتکش ما ن فعالیت شرکت نمودن آن کل ارگانیک را بوجود آورده که از جمله ما از جمله رفاقی و وحدت انقلابی است و این کل ارگانیک ضرورتاً مجموعه ای از گروهها و سازمانهای موجود نخواهد بود این کل ارگانیک وحدت شعوری و پراکنده است و حاکمیت شعوری انقلابی بر پراکنده مبارزه طبقاتی جامعه جزء اصلی و سازمان یافته آن خواهد بود. بی گمان تضاد درونی هر پدیده ای از جمله جنبش کمونیستی منشئت ما، ما را بسوی پدید آمدن دیگری میراند که از این تضاد رهایی یافته باشد ولی این مقوله تازه نباید فرآورده کاوش ذهنی ما باشد و مقوله ای نباشد که ما خارج از آن مقوله برای چارچوشی شکل خود آوردیم. مقوله کهنه خود با بد مقوله تازه را بوجود آورد و این جز با نفی تشئت ایدئولوژیک بعنوان عامل اصلی تشئت سازمانی از طریق مبارزه ایدئولوژیک امکان پذیر نیست

مقولات عینی جزء و کل در آنست و ثانیاً کم بهادان به امرایدئولوژی بعنوان اساسی ترین عامل پیوند اعضا جنبش کمونیستی چه در سطح گروهها و سازمانها و چه در سطح اعلاست. این چنین درکی از جزء و کل و عامل اصلی تحقق پیوند اجزاء در کل است که باعث میشود رفاقی دست بر چشمان خود گذاشته و چوب تکفیر سکتا ریسیم و گروه گرای را بر سر این آن فرود آورند. ما البته گرایش سکتاریستی بعضی از اعضا جنبش را انکار نمیکنیم اما نه از زاویه جزو کل در این مفهوم مکانیستی و ایدئولوژیستی رفاقی و هر جمع و یکپارچگی فرمال سازمانی را هم که متضمن وحدت ایدئولوژیک در مسائل اساسی جنبش انقلابی نباشد گامی در جهت تشکیل حزب کمونیست بعنوان عالیترین کل ارگانیک تلقی ننموده و معتقد نیستیم که وحدت آنها امر وحدت جنبش کمونیستی را با کیفیتی عمیق از پیوندتههیل نموده باشد.

پیشن بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر!

بیانیه

سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

دانشگاه متعلق به مردم است و باید باز باشد!

• هموطنان مبارز!

• دانشجویان انقلابی!

دانشگاه همواره در طول تاریخ مبارزاتی مردم ما یکی از مراکز مهم و پایداری انقلاب و جنبش انقلابی بوده است. پس از اقدامات مافوق و ردین و اردیبهشت حکومت سوسیالیست و حزب جمهوری اسلامی که به بهانه انقلاب فرهنگی به دانشگاه و مراکز مبارزاتی دانشجویان حمله کرد، تاکنون دانشگاهها عملاً تعطیل بوده و بلااستفاده مانده اند. حکومت میگوید: دانشگاهها باید بسته باشد، تا فرهنگ انقلابی بوجود آید و بر آن حاکم گردد. ما میگوییم: در طی همه این مدت، در زمان دیکتاتوری شاه جلاد، در طی قیام و پس از قیام نایبته شدن دانشگاهها و تاکنون، همواره دانشجویان انقلابی جزئی لاینفک از خلق قهرمان ما را تشکیل میدادند. آنها بودند که در طی سالها مبارزه و مقاومت قهرمانانه، شرکت فعال خود را در انقلاب و پیشبرد آن نشان دادند. ۱۶۰ هزاره و ۱۳ آبانها را بوجد آوردند. و همانها هستند که سرانجام در روز جاکمیت خلق میتوانند به همراه استادان انقلابی و همه خلقهای ایران آموزش و پرورش نوین را بنا به ریزی کنند و در اینجا فرهنگ انقلابی نقش فعال داشته اند. مبارزه بر علیه دانشجویان انقلابی و محیط آزادخواهان و انقلابی در دانشگاهها در طی چندین سال دیکتاتوری شاه خائن بخوبی نشان داده است که دانشگاه یکی از مکانهایی است که انقلاب و خواسته های توده های زحمتکش و سعادتر آن منعکس میشود. و خود دانشجویان انقلابی جزئی از نیروهای هستند که پیوسته در انقلاب شرکت کرده اند. بنابراین دلیل حکومت در بستن دانشگاهها نمیتواند: انقلاب فرهنگی و آزادی قبیل چیزها باشد. زیرا خود دانشجویان و استادان انقلابی از جمله کسانی هستند که با فعالیت خود میتوانند نقش موشی در ایجاد آموزش و پرورش نوین و فرهنگ انقلابی داشته باشند.

در شرایط بحرانی جامعه ما، جدا از لحاظ اقتصادی و جدا از لحاظ سیاسی، این اقدام دولست جمهوری اسلامی دلیل دیگری با ایداشته باشد. دانشگاهها مانع از گفتمانی مرکزی مبارزانی و کانونی جهت آگاهان انقلابی و تشکیل دانشجویان انقلابی است. پس از قیام بهمن ما و سرنگونی دیکتاتوری شاه خائن دانشگاه از جمله

مهمترین کانونها بی بود که انقلاب در آن تداوم می یافت. دانشجویان انقلابی، دست به افشاگری دشمنان خلق، تبلیغات و دفاع از مبارزات انقلابی توده های مردم زدند و علاوه بر خواسته های خود را مبنی بر ایجاد دانشگاهها بی با فضای دمکراتیک و تغییر نظام آموزشی قدیم با رها و با رهسار طرح کردند و از آن دفاع نمودند. پس از قیام بهمن ماه این دانشجویان کمونیست و دمکرات انقلابی بودند که برای بار اول طرح تغییر نظام آموزشی را بر اساس منافع توده های مردم دادند. دانشجویان انقلابی بودند که گفتند: دانشگاه متعلق به مردم، به کارگران و زحمتکشان است و باید بر اساس خواسته ها و منافع آنان دگرگون شود. آثار فرهنگ منحط امپریالیستی و سازمان آن که بر اساس زور و فشار پلیسی و ساواک، ریخته شده بود از بین برود. و اداره دانشگاهها، بر اساس شوراها قرار گیرد. همین دانشجویان انقلابی بودند که خواستار افشای ساواکی های دانشگاهها و دستگیری آنها بودند. اما در عوض همه این چیزها هیات حاکمه جدید به جلوگیری از تشکیل شوراها و دانشگاهها و سرانجام به انحلال و سرکوب آنها و دانشجویان انقلابی پرداخت.

پیش از قیام و پس از آن دانشجویان انقلابی بی به برقرار کردن بیوندمیان، مبارزات انقلابی بی دمکراتیک خود با جنبش کارگری و جنبش خلق پرداختند. و با برگزاری میتینگ، تظاهرات و راهپیمایی در جهت خواسته های توده های مردم از قبیل قطع کامل دست امپریالیستها از ایران، ریشه کن کردن سرمایه داری وابسته، برقراری حقوق خلقها، و حقوق دمکراتیک سایر اقشار انقلابی جامعه توان و قدرت جنبش انقلابی را بنوبه خود بالا برده بودند. حال آنکه، هیات حاکمه جدید نه فقط به این خواسته ها جواب منفی داد، نه فقط خلع کرد، ترکمن و نه فقط کارگران کارخانه ها را به کلوله بست، بلکه به خاطر هراسی که از جنبش انقلابی توده های مردم در دل دارد دانشگاهها و مبارزات دانشجویی انقلابی را مورد تعرض قرار داده و جریان حمله به دانشگاهها را در فروردین و اردیبهشت سال جاری بوجود آورد. حمله ای که در طی آن چندین تن از مردم و دانشجویان با زخمی و یا شهید شدند و مقاومت دانشجویان با کمک مردم نشان داد. دانشگاه همیشه در تفسیر ناپذیر آزادی باقی خواهد ماند. اگر چه حکومت

جمهوری اسلامی یا بهره برداری از ناآگاهان و توهم توده ها بخشن از آن را به دانشگاه کشانند، اما امروز پس از گذشت چند ماه پس از آزادی از مردم پی برده اند که در پشت حمله به دانشگاه نشانه های شومی نهفته بود. و چگونه مبارزه بر سر قدرت در حکومت با مبارزه بر علیه نیروهای انقلابی همراه شده بود. هر دو جناح حکومت با این کشتار و حمله موافق بودند. فقط اختلافشان بر سر روز حمله و چگونگی آن بود. بر سر این بود که آیتها بر علیه بنی صدر از آن بهره ببرند یا بنی صدرها بسود خودشان از آن استفاده کنند. آنها که عوامفریبانه تظاهرمیکردند که دانشگاهها را سنگ سرازادی میدادند خودشان سرکوبگران آن، حمله کنندگان به آن و در واقع سرکوبگران آزادی و انقلاب هستند. در سراسر ایلی که ضد انقلاب مغلوب و امیرالهیست ها مشغول انواع توطئه ها در طین و ساسر نواحی بر علیه خلق ایران بودند، هیات حاکمه سرکوب دانشجویان را به اجساد در میآورد. در تبریز، تهران، رشت، اهواز، بلوچستان، مشهد و... همه شهرهای ایران که دانشگاهها داشتند، دسته های مزدور حکومتی و تشکیلات آلت دست حکومت (سازمان دانشجویان مسلمان) حمله به دانشجویان انقلابی را آغاز کردند و در آنها شهادت رساندند. کاری که هنوز هم با محاکمه دانشجویان انقلابی دستگیر شده ادا شده دارد.

این امر نشان میدهد که دلیل اصلی هیات حاکمه در بستن سراسری دانشگاهها و بسته شدن خون کشیدن دهانشان از دانشجویان چیزی نیست مگر خدبیت و دشمنی آنها با توده های انقلابی مردم. با دانشجویان انقلابی و با خواسته های که در جهت منافع توده ها است. هیات حاکمه فئودالی انقلابی از آگاهان توده ها و خشت دارد. از فعالیت انقلابی دانشجویان در جهت آگاهان میترسد. از تشکل انقلابی دانشجویان میترسد و از مبارزات زه آتانه در ادامه انقلاب در خوف است. اینها است دلایل اصلی حمله به دانشگاهها و بستن آنها. همه دلایل دیگر، جز توجیه، بهانه و فریبکاری چیزی دیگری نیست.

• هموطنان مبارز!

دانشگاه متعلق به مردم است. دانشگاه محل شوسه دانش و فرهنگ و هنر است. دانشگاه محلی جهت گسترش مبارزات انقلابی و آگاهان انقلابی است. دانشگاهها باید برای انجام وظیفه خود با بیای کارگران و زحمتکشان، باز شود. با بودن دانشگاهها، گام در جهت پیشبرد مبارزه و انقلاب. **حاجت دانشجویان انقلابی با طرح اینکه دانشگاه متعلق به مردم است و باید باز باشد، نقشه های شوم و ضد خلقی هیات حاکمه را در بسته نگاه داشتن دانشگاهها نقش بر آب کنیم!**

دانشگاه این سنگ آزادی گشوده باید گردد!

بیجا از صفحه ۹

بیجا بناگهان میگوید:

"روحانیت بدلیل پایگاه توده ای خود هنوز نمیتواند نبی برده و مستقیماً حضور بخش انحصاری سرمایه را در سلوک حاکم ببیند. روحانیت تا حدودی منافع خرده بورژوازی را در برابر گروه های دیگر پاسداری میکند و هر چند پیوندش را با خرده بورژوازی میگذرد ولی هنوز تا جدایی کامل راه درازی در پیش است." (فاشیسم ۴ - ص ۴۴)

در اینجا است که تفاذهای فوق الذکر پدیدار میگردد. روحانیت از منافع خرده بورژوازی سنتی "پاسداری میکند" آنهم تا حدودی که "نمیتواند" اجازه دهد بورژوازی انحصاری علنی شود. بنظر می آید این بورژوازی هم درک کرده است که روحانیت عاجلاً با بد "نقش بازی" کند و ترجیح میدهد فعلاً زیر ضربات سخت آن واقع شود.

حتی بورژوازی انحصاری با "تهدید کردن"، از روحانیت با عسک لطمات شدید به اقتصاد سرمایه داری شده است. و به این راحتی در برابر روحانیت کوتاه نخواهد آمد. بگذارد روحانیت به بورژوازی انحصاری وابسته "التماس" کند:

"بورژوازی بزرگ تن به آشتی نخواهد داد" (فاشیسم ۴ - ص ۴۴)

"علی رغم آن دلایل عینی و پیوند محتمل نزدیک بین آن و روحانیت." (فاشیسم ۴ - ص ۲۲)

در اینجا همراه کارگر فاشیسم و بنا بر ت مثال میآورد که بهر حال "پیوندهای خرده بورژوازی و روحانیت مانع از آن نیست که نهان سرمایه بزرگ و روحانیت وحدتی صورت گیرد."

"کامیون فاشیسم" موجب گردیده که راه کارگر روحانیت را مراد ف "حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان" بگیرد و روحانیت را تجلی نوعی بدولت و فکری سیاسی فاشیستی منطبق با سرمایه مالی انحصاری بزرگ بندهد. (سرمقاله راه کارگر ۲۷ نیز گواهی بر این مسأله است)

همراهها بر روحانیت بسته است. یا انکاء به بورژوازی انحصاری و تسلیم به آن بخش از سلوک سیاسی یا "اگر... نتوانند بحران را مهار کنند، اقتدار رویا یگانها را از دست خواهند داد" پس روحانیت به تظهير سرمایه انحصاری و بورژوازی انحصاری خواهد پرداخت.

"روحانیت، تسلط سرمایه را تظهير خواهد کرد و سرمایه روزمحرر را برای زندگی مذهبی عقب خواهد انداخت. از این گذشته روحانیت نمیتواند به پایگاه اجتماعی خود - که تا پیش از قیام عمدتاً خرده بورژوازی سنتی بود - اکنون نیز تا حدی چنین است - کاملاً بی اعتنا باشد. روحانیت نمیتواند دست سرمایه بزرگ را در لگدمال کردن خرده بورژوازی سنتی باز نگذارد. هر دو در جستجوی راههای ملایم تری بر خواهند آمد." (فاشیسم ۴ - ص ۴۸)

خواننده ما حتماً از تعجب دهانش باز مانده که اینبار "پایگاه اجتماعی" روحانیت نیز خرده بورژوازی سنتی است و روحانیت از آن در برابر سرمایه بزرگ دفاع میکند. بهر ترتیب بنظر راه کارگر:

"هر دو با لایحه توافق خواهند رسید (بورژوازی انحصاری و روحانیت) که سرمایه بزرگ "با پنبه سر ببرد" فاشیسم ۴ - ص ۴۸)

"در این میان نقش بورژوازی لیبرال کمک به طرفین است تا بالاخره بتوانند در مول قابل قبولی برای هر دو طرف پیدا کنند" (فاشیسم ۴ - ص ۴۹)

سرانجام و اهمیت تجاری، از نظر راه کارگر نشان میدهد که اوضاع و احوال آنطور که آنها گمان میکنند هم ساده نیست. بلکه وضعیت به مراتب پیچیده تر است و علی رغم این همه تناقض گویی آشکارا قسراً میکند که:

"روحانیت برای حفظ تسلط خود، ناگزیر شده است که با هر دو نیروی درون سلوک قدرت (بورژوازی لیبرال - بورژوازی انحصاری) درگیر شود. سرمایه متوسط و سرمایه"

انحصاری در برابر روحانیت جنبه "وحدتی تشکیل داده است اندروجانیت که تا گزیر است با اردوی انقلاب نیز دست و پنجه نرم کند. بتدریج خود را در انزوای کاملاً میسیند. بورژوازی لیبرال... نقش درجه یک در سازمان هی جنبه بورژوازی علیه روحانیت را بعهده گرفته است." (فاشیسم ۴ - ص ۵۵)

بدین ترتیب کاست حکومتی حتی با نه توده ای و پایا "واقعیت بنیادی" را نیز از دست میدهد. موجودی بی هویت، موجودی برفراز طبقات محکوم و حاکم، متحد سرمایه انحصاری، اما اخلاکریستیم، اعتناگر به خرده بورژوازی سنتی اما جدا از آن، متکی بر آن اما پادار هوایا پادرسرما به انحصاری... است. سرمایه انحصاری از پشت پرده همه چیز را نظارت میکند. بورژوازی لیبرال زبونا نه و آشکارا نقش محلل و در عین حال سازماندهنده بورژوازی را بازی میکند.

خرده بورژوازی مرفه سنتی، جناحی از خرده بورژوازی که حاکم است، یک بار دیگر نجات یافت. کاست حکومتی وظیفه خود را انجام داد و ویکبار دیگر "سبز"، "خاکستری" شد.

ما با مشخص کردن خصوصیات اصلی این کاست از نظر راه کارگر این مبحث را پایان میرسانیم. تا به بررسی این نظرات بپردازیم:

۱- تا پیش از قیام موحثی هم اکنون خرده بورژوازی سنتی پایگاه روحانیت بوده است.

۲- روحانیت پیوند خود را در جریان قیام با خرده بورژوازی سنتی محکم گردونما بینده آن بوده است.

۳- روحانیت به خواسته ها و منافع خرده بورژوازی سنتی اعتنا میکند.

و حتی بیشتر از آن:

۴- روحانیت منافع خرده بورژوازی سنتی در برابر سرمایه بزرگ را پاسداری میکند.

۵- روحانیت با عسک اخلاک در عمل سرمایه داری و در نتیجه سرمایه بزرگ میگردد.

۶- خرده بورژوازی سنتی روحانیت را "حمایت" میکند.

۷- روحانیت جلوی بورژوازی انحصاری را در حاکمیت سد کرده و نمیتواند بگذارد علناً حضور داشته باشد.

و با هم این حرفها:

۸- روحانیت بزودی با سرمایه انحصاری پیوند میخورد. (بدلایل عینی)

۹- روحانیت به مثابه کاست روابط نزدیکی با طبقه مسلط اقتصادی دارد.

۱۰- روحانیت با سرمایه متوسط و انحصاری درگیر است.

۱۱- با انقلاب نیز درگیر است.

۱۲- و هزاران نکته مختلف دیگر.

اینهاست آنچه راه کارگر در باره حاکمیت سیاسی میگوید. تمام این استدلالها و مباحث انجام گرفت تا راه کارگر بتواند خرده بورژوازی مرفه سنتی را در زیر این عبارت درخشان که از فاشیسم ۴ نقل میگردد، نجات دهد و دفاع خویش از خرده بورژوازی سنتی را کامل کند:

"خرده بورژوازی در صفوف خلق قرار دارد ولی به علت پیوندهای گذشته، حکومت روحانیت را به خطا حکومت مردم تلقی میکنند و از آن خود میدانند. فریب خوردگی خرده بورژوازی سنتی او را به قشر حاکمیت کشنده سلوک سیاسی حاکم تبدیل کرده است." (فاشیسم ۴ - ص ۳۳)

کار تمام شد. با این نتیجه: شگفت انگیز، از این پس راه کارگر میتواند هر عنوانی به حکومت بندهد و در مقابل آن هر کاری که لازم شد انجام دهد. زیرا حکم کلی خرده بورژوازی بطور کامل و همه جا نبسته خلقی است از تعرض و اطمینت مصون ماند.

"پایان بخش اول"

توضیح: کلیه نکاتی که در گیومه گذاشته شده و کلیه استدلالهای این متن مستقیماً از نوشته های راه کارگر در مورد کاست حکومت فاشیسم ۴ - سه ضمیمه راه کارگر ۸، ۹، ۱۰ نقل گردیده است.

بقیه از صفحه ۱۰

بی وحشی تری خواهی بود" (ص ۲۹ - فاشیسم ۴)
با آنکه به مشخصاتی که از روحانیت برشمردیم، استقلال آن از طبقات اجتماعی، و حضور آن در حاکمیت تنها به عنوان "حاکم در جامعه سرمایه داری وابسته و غیره"، اکنون نمیتوانیم بگوئیم:
"از نظر ما، روحانیت یک "کاست حکومتی" است. چرا کاست؟ به دلیل اینکه منافع روحانیت با منافع هیچکدام از گروه های اجتماعی کاملاً انطباق ندارد." (ص ۲۹ - فاشیسم ۴)

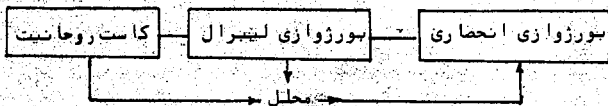
از انواع تئوریها مدد نمیگیریم و بر همه واقعات خط بطلان میکشند و نیکوید:

"باید شاهد فاصله گیری آن (کاست حکومتی) با خرده بوم رزوازی سنتی باشیم. وحشی دلایل عینی نزدیکی آن را به بورژوازی انحصاری در باسیم. و چشم انداز تئوریکسند های مختلف آندورا در آینده نزدیک (اکنون ۹ ماهه از آن آئینده نزدیک میگردد رزمندگان). ترسیم کنیم" (ص ۴ - فاشیسم ۲۲)

ج) پدر - پسر - روح القدس

در درون بلوک حاکمیک رابطه "روحانی" وجود دارد. از آنجا که اصولاً برای بلوک "کاست روحانی" حاکم است، کاست حکومتی که راه کارگر بر حکومتی بودن آن بیشتر از کاست بودن آن تاکید دارد، دوشریک دیگر در حکومت دارد که بورژوازی انحصاری وابسته (یکی از آن شرکا) بصورت مخفی (غیر علنی) و دیگری آشکار (علنی) است.

رابطه میان این سه نیرو به صورت زیر است:



(سیر تکمیل کاست)

بورژوازی لیبرال که در پناه خود بورژوازی انحصاری را مخفی کرده، محل تحول روحانیت به بورژوازی انحصاری است. روح القدس سی است که از طرف پدر (بورژوازی انحصاری) پسر را به پدر پیوند میدهد و سرانجام به آن ملحق میگردد. جالب آنست که تضاد سرمایه به بزرگ (در فاشیسم ۴) عمده تأز جهت بورژوازی لیبرال تاکید میگردد. و بورژوازی لیبرال را نیرویی در میاززه با بورژوازی انحصاری و کاست میداند. نیرویی که به متحدین علیه سرمایه بزرگ احتیاج دارد (در شرایط تضاد آن). و در عین حال با کاست حکومتی نیز تضاد دارد. اما بطور کلی نقش تاریخی این سرمایه متوسط آنست که:

"زسوی مناسبات سرمایه داری را به عنوان مناسبات مسلط تولید در ایران حفظ کند و زسوی دیگر به عنوان محل روحانیت را با سرمایه انحصاری آشتی دهد و به این ترتیب امکان تجدید سازمان سرمایه داری وابسته را فراهم سازد" (فاشیسم ۴ - ص ۲۸)

این بورژوازی به عنوان محل عمل میکنند:

"به عنوان محل ناگزیر است هم با بورژوازی انحصاری مبارزه کند و هم با روحانیت" (فاشیسم ۴ - ص ۳۹ - تاکید از راه کارگر)

بورژوازی لیبرال کوشش میکند رابطه روحانیت را با سنت گراییی و خرده بورژوازی قطع کند. تلاش میکند از سنت گراییی که مغرب کارگر سرمایه داری است جلوگیری در رابطه میان انقلابیگری خرده بورژوازی و دستگاه روحانیت را قطع کند. آنچه که عمده تأز مورد توجه است در اینجا همان نفوذ خرده بورژوازی یا اعتنا روحانیت نسبت آن است. در شرایط کنونی لیبرالها عمده تأز مبارزه با روحانیت برایشان مهمترین مبارزه با سرمایه انحصاری وابسته است.

و اما آخرین نکته در مورد بورژوازی انحصاری وابسته است که "ذهان ساده اندیش" موظفند وجود آنرا که علنی نیست و تنها دره بین راه کارگر از منافعها نومستقل از بورژوازی لیبرال به عنوان یک بخش از بورژوازی در حاکمیت پیدا کرده متنها بر اساس قوانین عام حاکم بر جامعه بپذیرند. (منظور راه کارگر از بورژوازی انحصاری عتناً سر نیست بلکه بخشی از طبقه بورژوازی است) چرا "بورژوازی انحصاری وابسته" نمیتواند علناً در حاکمیت پرده را به کناره بزند و بگوید: "این منم! زیرا روحانیت نمیتواند (نه اینکه تمیخواهد بلکه میخواهد) بسی پرده حضور آنرا بپذیرد. راه کارگر که از طرفی چشم انداز کوتا سازه مدت و بهمین زودی انطباق روحانیت با سرمایه انحصاری و جدایی کامل خرده بورژوازی و اصلاً جدایی آنها را از روحانیت میدهد، در

روحانیت نمیخواهد جامعه سرمایه داری زادر هم بریزد. پس خرده بورژوازی سنتی نیست و نمیتواند منافع آنرا "صلاً" بیان کند. همین روحانیت که اکنون دیگر یک کاست حکومتی است تحت نفوذ بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی سنتی میباشد. (از طریق یک سلسله کاتالهای نفوذی - فاشیسم ۴ - ص ۲۹) و این امر موجب تلاطم و تضاد شدیدی در آن میگردد. ولی این امر نباید استقلال ما را خدشه دار کند. دعوا بر سر آنکه "و نیز یکی بیشتر به این یا آن گروه اجتماعی است (شاید منظور راه کارگر طبقه اجتماعی باشد). حال یک تعریف دیگر از کاست حکومتی:

"در شرایط ایران امروز بخش اعظم روحانیت و حاشیه ای از طرفداران غیر روحانی "ولایت فقیه" به اعتبار نفوذی که در میان توده ها بدست آورده اند. مواضع کلیدی دولت را در دست دارند" (کاست حکومتی شماره ۱۰ - ص ۲۳)

این بیان دیگری از همان کاست حکومتی است. اما تا اینجا راه کارگر یک سلسله مسائل را در مورد حاکمیت کاست روحانی مطرح کرده و حالا تا پدر نوشت و موقعیت آنرا توضیح دهد.

گفتیم که "واقعات بنیادی حکم میکنند که قشر بورژوازی انحصاری در حاکمیت باشند و هستند. همین واقعات به این کاست بی پایه که بر اساس "روحانیت شکل گرفته است، حکم میکنند که فلان طور یا بهمان طور باشد. حالا پیرو سه تحول این کاست را بنگریم.

کاست نه تنها نماینده خرده بورژوازی نیست. بلکه به معنای طبقه مسلط اقتصادی هم نیست. (این تکه دوم نقل قول از خود راه کارگر است)

"ولیکن روابط مشخص و نزدیکی با طبقه مسلط اقتصادی دارد" (ص ۲۲ - فاشیسم ۴)

این کاست به نظر راه کارگر "به سوی کنار آمدن با سرمایه انحصاری وابسته" میتواند بیرون نگارنده، فاشیسم ۴ در همینجا دچار تناقض میشود. و بین بیان طبقاتی کاست و حرکت آن، و غیره یک سلسله تضادها میبیند که خود را ناگزیر میباید به خواننده تذکر دهد که این حرکت حاکمیت روحانی به سمت سرمایه انحصاری، و حمایت خرده بورژوازی بازم به معنای آنست که "ثانیاً حکومت روحانیت حکومت خرده بورژوازی سنتی نیست" (فاشیسم ۴ - ص ۲۳)

خرده بورژوازی سنتی نه حاکم، بلکه حامی است. خرده بورژوازی از هیئت حاکمه حمایت میکند، توهم و نسبت به نمایندگی روحانیت از منافع خودش موجب چنین حمایتی است. پس رابطه خرده بورژوازی سنتی و کاست حکومتی "حمایت" اولی از دومی است. و رابطه دومی با اولی "اعتنا" است. یکی از دیگری حمایت میکند و دیگری به او "اعتنا" میکند.

"کاست حکومتی" به خرده بورژوازی سنتی اعتنا میکند به آن - تکی دارد، در جریان قیام پیوند خود را با آن محکم کرده و نزدیک نموده است و در قیام نماینده آنست. خرده بورژوازی سنتی در آن نفوذ دارد، از آن حمایت میکند. با این وجود، (کاست حکومتی) با همان کاست روحانیت نماینده آن نیست، بلکه بیشتر از آن نماینده است. سیستم و نزدیک به سرمایه انحصاری است.

(حمایت کننده) بوسیله کاست حکومتی فریب خورده است و همه اختلافات و تضادها بی که علی الظاهر میان کاست بورژوازی انحصاری مشاهده میشود با دیدی کمیدی، مضحک ظاهر سازانها شد. راه کارگر برای اثبات حرف خود فاشیسم آلمان، بنا پارت فرانسه و... مثال میزند.

توهنات دمگراتیک

● نقدی بر نظریه

کاست حکومتی و

حاکمیت سیاسی راه کارگر

۲

ب) روحانیت در حاکمیت

جنبش انقلابی حکومت زمینی بورژوازی را بنشدت زیرضربه قرار داد، و حکومت "الهی" را مستقر کرد. هیات حاکمه جدید، در درون خود، و در برابر خود مجموعه ای را داشت که "روحانیت" نامیده میشد. این روحانیت این بار نه بر علیه حکومت، که خود حکومت محسوب میشد. چنانچه کسی نتوانسته بود تا حالا تفاوت "روحانیت" و "خرده بورژوازی سنتی" را دریابد، اکنون فرصت برای اینکار رسیده است:

"تفاوت منافع ایندو محضاً بعد از انقلاب آشکارتر شده است. (فاشیسم ۴ - ص ۲۲).

دلیل

"خرده بورژوازی بعد از قیام هر چند به صحنه سیاست، به طوری فعال وارد شده است و پیاره ای از رجال خرده بورژوازی سنتی، که دقیقاً سنگین منافع آن هستند، بیست های مهم دولتی بدست آورده اند، لیکن خرده بورژوازی سنتی نتوانسته است از جدید فترخمانیت کننده قرا تری برود. چرخ اقتصاد کشور و چرخ حاکمیت کلاً به مراد او و نمیرخند و نمیتوانند بچرخند. در حالیکه دستگاه روحانیت اهرمهای اصلی دولت را به چنگ آورده است و به یک دستگاه حکومت کننده تبدیل شده است." (فاشیسم ۴ - ص ۲۲)

یعنی ارت دقتیتر "خرده بورژوازی سنتی" نمیتواند طبقه حاکمیت اقتصاد را به دست آورد. چرخ اقتصاد هم کلاً به مراد او و نمیرخند. پس روحانیت نما بنده او نیست. چرا چون روحانیت یک دستگاه حکومت کننده است، از اینجا راه کارگر بلافاصله بدون لحظه ای وقفه میگوید:

"روحانیت به عنوان یک "کاست حکومتی" ... (همانجا ص ۲۳)

اگر اختلالاتی در دستگاه حاکمیت سرمایه داری بوجود آمده، ناشی از مخالفت روحانیت با دستگاه حاکمیت نیست بلکه ناشی از اختلالات درون دستگاه روحانیت است.

اما چرا چنین اختلالاتی بطور کلی بوجود می آید؟ راه کارگر ابتدا روحانیت را به مثابه یک کاست حکومتی توضیح میدهد و بعد آنرا بر اساس "آرزو"هایش نسبت به بورژوازی و خرده بورژوازی سنتی متمایز میکند. چون روحانیت "آرزو" دارد همچنان کاست حکومتی بماند بنحیضی برای این نمیکند هدیشویه "بورژوازی لیبرالی عمل کند و از سنت های گذشته خود دفاع کند. چون "آرزو" دارد ایضاً همچنان به عنوان کاست حکومتی باقی بماند پس نمیکند هدیا جاسمه سرمایه داری از موضع خرده بورژوازی سنتی دریغند. "راه کارگر" همچون "آرزو" دارد و تماماً این روحانیت یک "کاست باقی بماند" از "آرزوهای آن" (که معلوم نیست چرا چنین) بر روی آن قضاوت میکند. (خواستنده توجه کند که نظرات

راه کارگر از زبان خودش نقل میکنیم)

راه کارگر ادامه میدهد، که در این روحانیت بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی سنتی تفاوت دارند، اما:

"روحانیت اعتبار رونفوذ توده ای خود را مدیون خرده بورژوازی سنتی است و از این رونفوذ نسبت به خواست های آن بی اعتنا بماند. (ص ۲۶ - فاشیسم ۴)

یعنی اگر اجباری در اعتنا کردن به کسی برای روحانیت وجود داشته باشد، نسبت به خرده بورژوازی است. یعنی آنکه خرده بورژوازی سنتی پایه اعتبار رونفوذ روحانیت بطور عینی است. چه چیزی وظیفه دارد این "بطور عینی" را پامال کند. یکی از اصول "نئوری اساسی" زیرا به ترتیب باید مدت هر چند کوتاه و غیر قابل توجه را از صحنه خارج کرد:

"قدرت سیاسی در ایران اگر برای درهم شکستن سرمایه بزرگ نباشد، بناگزیر در طول زمان برای تجدید سازمان آن خواهد بود" (فاشیسم ۴ - ص ۲۶)

تمام اساس استدلال های راه کارگر همین است: "طول زمان" بناگزیر همین حالات را در رگنهایت را فعلیت میدهد و بجای اینکه بطور عینی ملاحظه کند و واقعاً چنین تحولی به چه صورت بناگزیر انجام میگیرد همین حالا را منطبق با "بند" میکند. و به خرده بورژوازی سنتی میگوید بترجیح دیگر منافع خود را دنبال کند. روحانیت بناگزیر "سلطه سرمایه بزرگ را بازمیگرداند. چرا؟ مطابق واقعیت بنیادی" چگونه بر اساس "نئوری اساسی" خلاصه حرف راه کارگر اینست که "روحانیت حاکم در حقیقت علی رغم اینکه اختلالاتی در سیستم ایجاد کرده و متشاعر در خود، روحانیت "است منافع خرده بورژوازی را مورد اعتنا قرار میدهد، ولی بهر حال این سرمایه بزرگ (یعنی مطابق بحث راه کارگر بورژوازی انحصاری و بسته) است که حاکم اقتصادی است. اگر روحانیت حتی عملی خرده بورژوازی از خود بیرون داد ما موظفیم بود و واقعیت بنیادی "جاسمه از آن چشم ببوشیم!"

دستور العمل برای روحانیت:

"روحانیت با بیعتی از سنت گرایان، آجیبری زانگه دار دکه محل کارگر در سرمایه نیست." (ص ۲۷ - فاشیسم ۴)

نتیجه از دستور العمل:

"این به معنی دوری از خرده بورژوازی سنتی و حتی فاصله گرفتن با بورژوازی متوسط (لیبرال) و نزدیکی با سرمایه بزرگ است." (فاشیسم ۴ - ص ۲۷)

راه کارگر میگوید:

"این به معنای آشتی روحانیت با فرهنگ سرمایه داری است!"

این به معنای نفی واقعیت است: روحانیت باید اینکسار را بکند. حالا اگر با حرکات خود عملاً ضد این کار را انجام داد، بر میگردید به "اختلال در روحانیت". در غیر این صورت واقعیت بنیادی را چه کنیم؟ بهتر تریسب رفع اختلالات درون روحانیت نیز "فقط از طریق واقع بینی" میتوانند امکان پذیر باشد. در این صورت، و با عدم اتکا، بیش از حد بر روی سنت گرایان خود بنا ایجا دم مرکزیت، روحانیت میتواند سلطه سرمایه را تجدید سازمان کند!

در باره این اختلالات که روحانیت در سیستم ایجا دمیکند راه کارگر میگوید:

"روحانیت هرگز کارگر در سرمایه را به قصد حمایت از طبقات فرودست اجتماعی مختل نخواهد کرد، و اگر در عمل چنین اختلالی پیش بیاید، ناشی از ناتوانی روحانیت در ادراک راه جامعه سرمایه داری و عدم انطباق او با الزامات جامعه سرمایه داری خواهد بود، نه از خلقت و عمل انقلابی

قطع کامل دستهای خونین امپریالیستها فقط بوسیله کارگران و زحمتکشان امکان پذیر است!